

عقلانیت، تصمیم‌سازی، اصل شورا

دکتر رضا اکبری*

چکیده: تصمیم‌سازی قابل قبول یک تصمیم‌سازی عقلانی است و لذا تصمیم‌سازی در حوزه عقلانیت عملی می‌گنجد. عقلانیت عملی بر عقلانیت نظری استوار است که به معنای ارتباط با واسطه تصمیم‌سازی با عقلانیت نظری است. توجه به محدودیت‌های قوای شناختی انسان و محدودیت زمان نشانگر عدم امکان ارتباط تصمیم‌سازی با رویکرد ایده‌آل‌گروانه به عقلانیت نظری و عملی و ابتدای تصمیم‌سازی بر رویکردهای واقع‌گروانه به این دو حیطه است. تلاش برای تقرب به ایده‌آل - هرچند که وصول به آن محال است - جایگاه اصل شورا را در مقوله تصمیم‌سازی روشن می‌کند. چنین نقشی برای شورا در مقوله تصمیم‌سازی، ویژگی‌های خاصی را برای افراد طرف مشورت لازم می‌آورد و امکان استفاده از مشورت ماشینی را فراهم می‌سازد.

کلیدواژه: تصمیم‌سازی، عقلانیت نظری، عقلانیت عملی، شورا، قوای شناختی

* استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

مقوله تصمیم‌سازی را نمی‌توان بدون توجه به مسئله عقلانیت لحاظ کرد. مقصود این نیست که تصمیم‌سازی غیرعقلانی نداریم بلکه مقصود آن است که تصمیم‌سازی با لحاظ عقلانیت قابل قبول می‌گردد. با قدم نهادن به عرصه عقلانیت درمی‌یابیم که با دو نوع عقلانیت مواجهیم: عقلانیت نظری (theoretical rationality) و عقلانیت عملی (practical rationality). تصمیم‌سازی با کدام یک از این دو نوع عقلانیت مرتبط است؟ شاید در مقام نخست، به نظر آید که عقلانیت عملی، همان عقلانیتی است که با مقوله تصمیم‌سازی ارتباط دارد. این تلقی تا حدودی درست است. تصمیم‌سازی، یک فعل و کنش است و در حوزه عمل می‌گنجد. لذا حق داریم که از عقلانیت آن پرسش کنیم. اما این پاسخ، کامل نیست. درست است که تصمیم‌سازی با عقلانیت عملی در ارتباط است، اما از آنجا که عقلانیت عملی، بر پایه عقلانیت نظری استوار می‌شود، معلوم می‌گردد که تصمیم‌سازی به نحو باواسطه با عقلانیت نظری نیز ارتباط دارد. عبارت «باواسطه» غالباً رهزن است. غالباً دیدن این کلمه در کنار یک اصطلاح، شأن آن اصطلاح را پایین می‌آورد. اما چنین نگاهی، در مطلبی که ما در صدد طرح آن هستیم، کاملاً خطاست. تصمیم‌سازی ارتباطی باواسطه با عقلانیت نظری دارد اما مقصود از آن، پایه بودن عقلانیت نظری برای عقلانیت عملی و به تبعش، تصمیم‌سازی است:



لذا جایگاه عقلانیت نظری در مقوله تصمیم‌سازی، هم‌شأن و شاید هم بالاتر از عقلانیت عملی است. توجهی به نظریات عقلانیت در دو ساحت نظری و عملی روشن می‌کند که در هر یک از این دو مورد می‌توان دو سنخ نظریه را از یکدیگر بازشناخت؛ ما شاهد نظریات واقع‌گروانه، و ایده‌آل‌گروانه هستیم. بنابراین، با احتساب دو نوع عقلانیت، چهار نوع نظریه معلوم می‌گردد:

یک. عقلانیت نظری واقع‌گروانه؛

دو. عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه؛

سه. عقلانیت عملی واقع‌گروانه؛

چهار. عقلانیت عملی ایده‌آل‌گروانه.

با مشاهده این چهار نوع نظریه، دو سؤال ذهن را به خود مشغول می‌سازد: نخست اینکه هر یک از این نظریات چه مؤلفه‌هایی دارند و دوم آنکه مقوله تصمیم‌سازی بر کدام یک از آن‌ها استوار است یا باید استوار شود. این دو سؤال، مسیر این مقاله را تا حد زیادی روشن می‌کند. ابتدا به توضیح دو رویکرد به عقلانیت نظری می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم نشان دهیم که مقوله تصمیم‌سازی با کدام یک از این دو مرتبط است و یا باید مرتبط باشد و در مقام بعد، عقلانیت عملی واقع‌گروانه و ایده‌آل‌گروانه را تا حدی توضیح می‌دهیم تا روشن شود که تصمیم‌سازی بر کدام یک از آن‌ها بنا می‌شود یا باید بنا شود. مطالبی که در این مسیر گفته می‌شود، راه را برای بخش‌نهایی مقاله، که روشن شدن مبانی عقلانی اصل شورا در مقوله تصمیم‌سازی است، مهیا می‌کند که این امر، به نوبه خود، این اجازه را به ما می‌دهد که تا حدودی از قوانین حاکم بر اصل شورا سخن بگوییم.

۱. عقلانیت نظری

نظریات مربوط به عقلانیت نظری در صدد نشان دادن این مطلب‌اند که انسان به عنوان یک موجود شعورمند چگونه باید فعالیت‌های شناختی خود را به انجام رساند. همان‌گونه که گفته شد، توجه به نظریات مربوط به عقلانیت نظری دو رویکرد را پیش روی ما می‌نهد که دو سنخ نظریه را حاصل می‌کند: «نظریات واقع‌گروانه» و «نظریات

ایده آل گروانه». برای آشنایی با این دو رویکرد، استفاده از اصطلاحی که ملکم در اختیار ما نهاده است راهگشاست (Cf. Malcolm, 1952). ملکم، واژه علم را تحلیل کرده است. او در سنت ویتگنشتاین دوم، یعنی سنت زبان عرفی می‌اندیشد. در این سنت، حل مسائل فلسفی در گرو فهم دقیق کاربردهای زبان عرفی است. ملکم در چنین سنتی، به معناشناسی واژه علم بر اساس کاربردهای آن می‌پردازد. تحلیل ملکم او را به دو اصطلاح «علم ضعیف» (weak knowledge) و «علم قوی» (strong knowledge) رهنمون می‌شود. مقصود از علم قوی، علم خطاناپذیر (infallible) و مقصود از علم ضعیف، علم خطاپذیر (fallible) است. اگر از جزئیات آنچه ملکم در باب این دو اصطلاح و استفاده‌ای که از آن‌ها کرده است، چشم‌پوشی کنیم و صرفاً به دو مؤلفه خطاپذیری و خطاناپذیری بسنده کنیم، ابزار خوبی را برای شروع توضیح در باب عقلانیت نظری ایده آل گروانه و نیز واقع گروانه در اختیار خواهیم داشت.

عقلانیت نظری ایده آل گروانه به دنبال معرفت خطاناپذیر است.^۱ به همین منظور است که برای رسیدن به آن، دستورالعمل‌هایی را صادر می‌کند تا وصول به علم خطاناپذیر را تضمین کند. این نکته در باب عقلانیت نظری ایده آل گروانه گام نخست در توضیح این رویکرد است. بهتر است مؤلفه‌های این رویکرد را دقیق‌تر ارائه کنیم. توجه به این رویکرد نشان‌دهنده مؤلفه‌های زیر در آن است (برای توضیح بیشتر در این باره رک. اکبری، ۱۳۸۱-ب):

۱. لزوم توجیه معرفت‌شناختی (epistemic justification). معرفت در تعریف مشهور آن از سه مؤلفه تشکیل شده است: «باور»، «صادق» و «موجه». صرف اینکه گزاره‌ای متعلق گرایش باور قرار گیرد، آن گزاره را به معرفت تبدیل نمی‌کند بلکه لازم است آن گزاره، صادق باشد تا از جهل مرکب بر حذر باشیم و نیز دلایلی بر صدق آن داشته باشیم تا از خوش‌شانسی‌های معرفتی بر کنار باشیم. توجیه ما را با اقامه دلیل مرتبط می‌کند.^۲

نکته مهم در اقامه دلیل آن است که ما را نسبت به هر گونه مورد نقض ایمن کند. گاهی، موارد نقض، مورد نقضی بر صحت خود یک گزاره‌اند و گاه نیز مورد نقضی برای لوازم گزاره‌ای که مورد پذیرش واقع می‌شود، محسوب می‌شوند و با واسطه،

گزاره مورد پذیرش را نقض می‌کنند. بنابراین، برای رسیدن به یک علم خطاناپذیر، در روند توجیه، علاوه بر صدق گزاره موجه‌شده، توجه به صدق لوازم آن گزاره نیز لازم است. به بیان دیگر، روند توجیه یک گزاره نباید به حصول ساختار نامنسجمی از باورهای موجه منجر شود. حصول ساختار نامنسجم نشانگر وجود خللی در روند توجیه است. تعبیر دیگر این مطلب، آن است که روند توجیه باید عینیت معرفت‌شناختی (objectivity epistemic) را تضمین کند و این عینیت، نه تنها مربوط به تک‌تک گزاره‌هاست بلکه کل ساختار گزاره‌ها را به عنوان یک کل نیز شامل می‌شود.

۲. انفعال ذهنی و فعالیت ذهنی. برای وصول به عینیت معرفت‌شناختی لازم است ذهن در مواجهه با عالم، همچون آینه‌ای صاف، تصویربردار و صرفاً حکایتگر عالم واقع باشد. شخص نباید عواطف، احساسات و پیش‌فرض‌های معرفتی و غیرمعرفتی خود را در شناخت عالم، دخیل سازد. این امور همچون زنگارهایی است که تصویر از عالم واقع را دستخوش عدم واقع‌نمایی می‌کند. در عین حال، از سوی دیگر نیازمند فعال بودن ذهنی نیز هستیم. در نگاه نخست، این دو در تعارض با یکدیگر به نظر می‌آیند، اما در حقیقت تعارضی در میان نیست. مقصود از فعال بودن ذهنی، فعال بودن ذهن در لحاظ کردن تمام امور مرتبط با گزاره مد نظر است. لازم است که ذهن ما به نحو فعال در صدد پرهیز از غفلت باشد. ما نباید هیچ گونه امر مرتبط با گزاره مد نظر را از قلم بیاندازیم. فعالیت ذهن از حیث پرهیز از خطا نیز ضروری است. لازم است تمام دقت خود را به کار گیریم تا گرفتار خطا نشویم. فعالیت ذهنی در کنار انفعال ذهنی دستیابی به عینیت معرفت‌شناختی را میسر می‌سازد.

این توضیحات نشان‌دهنده شأن وظیفه‌گروانه عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه است. تاکنون دست‌کم سه «باید» مطرح شده است: «ما باید توجیه اقامه کنیم»؛ «ما باید انفعال ذهنی داشته باشیم» و «ما باید فعالیت ذهنی داشته باشیم». این سه «باید» زمینه برای یک «باید» مهم‌تر هستند: «باید به عینیت معرفت‌شناختی دست یابیم».

۳. ارادی بودن باور: وظیفه در جایی که اراده و اختیار وجود دارد، معنا می‌یابد. اگر آزادی اختیار نداشته باشیم، سخن گفتن از وظیفه بی‌معناست. رویکرد وظیفه‌گروانه به عقلانیت نظری، نشان‌دهنده آن است که در آن، پذیرش یک باور، امری ارادی تلقی

شده است. این ما هستیم که از میان چند گزاره، دست به انتخاب می‌زنیم و به اراده خودمان یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کنیم. گزاره‌ای که انتخاب می‌کنیم، با توجه به سه بایدی است که پیشتر به آن اشاره کردیم (برای توضیح بیشتر در باب ارادی بودن باور رک. اکبری، ۱۳۸۴، صص ۵۶-۶۲).

آشنایی با مهم‌ترین مؤلفه‌های عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه اجازه طرح پرسش محوری را در باب آن به ما می‌دهد: آیا چنین رویکرد ایده‌آل‌گروانه به عقلانیت نظری قابل‌پذیرش است؟ پاسخ مطمئناً منفی است. منفی بودن پاسخ به معنای مخالفت معرفت‌شناختی با مؤلفه‌های این رویکرد نیست بلکه ناشی از محدودیت‌های قوای شناختی بشر است. اگر انسان، توانایی‌های شناختی بی‌نهایت داشت، ارائه دستورالعمل‌های ذکرشده در رویکرد ایده‌آل‌گروانه، که دستورالعمل‌های مناسب هستند، خوب می‌بود، ولی در عالم واقع، انسانی با توانایی‌های شناختی بی‌نهایت وجود ندارد. ما گرفتار محدودیت‌های شناختی متعددی هستیم که ما را ملزم به عدم پذیرش رویکرد ایده‌آل‌گروانه و حرکت به سوی رویکرد واقع‌گروانه می‌سازد. برخی از این محدودیت‌ها، عبارت‌اند از:

۱. محدودیت توانایی استدلال: ظرفیت استدلالی انسان، به دلایل متعددی محدود است. این محدودیت با توجه به مؤلفه‌های استدلال روشن می‌شود. در روند استدلال، ذهن با استفاده از معلومات خود و چینش صحیح معلومات، مجهول خود را کشف می‌کند. لذا داشتن معلومات بیشتر مرتبط با مجهول، زمینه استدلال دقیق را فراهم می‌سازد. اما می‌دانیم که هر شخصی معلومات محدودی در ارتباط با مجهول دارد و این به معنای محدودیت توانایی استدلال است. همچنین، هنگامی که مقدمات مرتبط با مجهول افزایش یابد و مسیر استدلالی طولانی شود، محدودیت‌های شناختی، خود را آشکارتر می‌کنند. تفاوت در شناخت مسیرهای استدلالی را در روند حل مسئله توسط دانش‌آموزان یک کلاس به خوبی مشاهده می‌کنیم. ما اطلاعات یکسانی را در اختیار همه آن‌ها قرار می‌دهیم، اما برخی به نتیجه می‌رسند و برخی در میانه راه وامی‌مانند (البته این مثال، به نوعی محدودیت‌های معلومات مرتبط با مجهول را نیز نشان می‌دهد).

۲. محدودیت در تشخیص انسجام باورها: فرض کنید که از طریق توجیه، گزاره‌ای را به عنوان گزارهٔ صادق باور کنیم؛ ساختار باورهای انسان به یکدیگر مرتبط‌اند. از نظر طرفداران عقلانیت ایده‌آل‌گروانه، این ساختار، لازم است ساختاری منسجم باشد. درخواست این وظیفهٔ معرفتی به این معناست که فاعل‌شناسا، این باور خود را با تمام باورهای خود بسنجد و عدم تعارض آن‌ها را دریابد. اما چنین مطلبی، غیرممکن است؛ اگر کسی بخواهد انسجام باور خود را با دیگر باورهایش معلوم سازد، به عمری زمان نیاز دارد. به طور معمول در هر لحظه، صرفاً چند باور دیگر در کنار باور جدید به ذهنمان خطور می‌کند که این باورها نیز باورهایی هستند که آن‌ها را با باور جدید، مرتبط می‌دانیم (و بهتر است بگوییم مرتبط می‌پنداریم؛ چون ممکن است چندان مرتبط نباشند و از سوی دیگر، باورهایی را که به طور اساسی با باور جدید مرتبط هستند، مرتبط نپنداریم). بنابراین، تشخیص انسجام باورها، به عنوان وظیفه‌ای که رویکرد ایده‌آل‌گروانه از ما می‌خواهد، امری ناشدنی است.

۳. محدودیت در تشخیص لوازم یک باور: غالباً با صادق پنداشتن یک باور، به لوازم آن نیز توجه می‌کنیم. در نگاه عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه، باید به گونه‌ای به لوازم باور خود توجه کنیم تا از حصول باور صادق خطاناپذیر مطمئن شویم. اما چنین چیزی ناشدنی است و همان گونه که توضیح داده شد، قادر به حاضر کردن تمام لوازم معرفتی یک باور خود نیستیم.

مشکلاتی از این قبیل، در واقع، شأن وظیفه‌گروانه در عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه را هدف گرفته‌اند. کواین، در انتقاد به معرفت‌شناسی سنتی، که شأن غالب آن از زمان دکارت به بعد، شأن وظیفه‌گروانه است، بر این مطلب تأکید دارد که بدون شناخت توانایی‌های ادراکی انسان، ذکر دستورالعمل‌های معرفتی بیهوده و برخطاست (رک. اکبری، ۱۳۸۲، صص ۹۴-۹۷). جالب است که اشکال کواین در اصل بر روش کارناپ گرفته شده است که یکی از مهم‌ترین طرفداران رویکرد ایده‌آل‌گروانه به معقولیت نظری است. اشکالات مشابهی در معرفت‌شناختی دینی بر رویکرد وظیفه‌گروانهٔ فیلسوفانی همچون لاک و کلیفورد، توسط پلانتینگا گرفته شده است (رک. اکبری، ۱۳۸۴، فصل سوم).

رویکرد واقع‌گروانه به عقلانیت نظری مبتنی بر شناخت قوای ادراکی است. در مقام واقع، معرفت‌های محدودی خطاناپذیرند. ادراکات مبتنی بر حواس و نیز ادراکاتی که در سنت منطقدانان مسلمان «اولیات» نامیده می‌شوند، از مهم‌ترین معرفت‌های خطاناپذیرند؛ با این تذکر که ادراکات مبتنی بر حواس، در صورتی خطاناپذیرند که حواس سالمی داشته باشیم. خطاناپذیر بودن بیشتر معرفت‌های ما سبب نمی‌شود که آن‌ها را جهل بدانیم. این گونه معرفت‌ها در اصطلاح ملکم، «علم ضعیف» هستند. ما ارسطو را اندیشمندی بزرگ می‌دانیم، در حالی که می‌دانیم بسیاری از اندیشه‌های علمی او در موارد زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، شیمی و فیزیک نادرست بوده است. علم هر فرد با توجه به وضعیت زمانی و مکانی آن شخص معنا می‌یابد و از همین روست که احتمال تغییر باورهای یک شخص و نیز احتمال معلوم شدن خطای آنچه علم می‌پنداشتیم، وجود دارد.

اتخاذ رویکرد واقع‌گروانه به عقلانیت را نباید به نسبت‌گروی تفسیر کنیم. شاید به نظر برسد که عقلانیت واقع‌گروانه چیز جز پذیرش وضع موجود نیست که تفسیری جز نسبت‌گروی ندارد. این تلقی نادرست است. پذیرش رویکرد واقع‌گروانه، در دل خود حرکت به سمت وضع ایده‌آل را داراست. این یک امر عقلانی است که ما باید وضع کنونی خود را بهبود بخشیم. ما باید تلاش کنیم که خود را به وضع ایده‌آل نزدیک کنیم، هرچند که وصول به خود وضع ایده‌آل، ناشدنی است. اشکال ما، اشکال به قالب‌هایی است که نظریه‌های عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه از ما می‌خواهد و نه به خود وضع ایده‌آل. رسیدن به وضع ایده‌آل، مطلوبی است که در عین مطلوبیت، امری محال است. اما محال بودن وصول به امر ایده‌آل به معنای محال بودن نزدیک شدن به امر ایده‌آل نیست و می‌توانیم در این مسیر حرکت کنیم. به عبارت دیگر، در رویکرد عقلانیت نظری واقع‌گروانه باید در جهت اطمینان یافتن از اینکه باور ما به یک گزاره از میان گزاره‌های متعدد، بیشترین احتمال صدق را در یک وضعیت خاص دارد، تلاش کنیم. اجازه دهید این مطلب را با ذکر یک مثال، که از سنت نظریات متن‌گروانه در باب توجیه وام گرفته شده، توضیح دهیم.^۳ فرض کنید داروی جدیدی کشف شده است؛ کشف دارو را در دو حالت زیر در نظر بگیرید:

حالت نخست، ادعا می‌شود داروی جدیدی کشف شده است که می‌تواند از بیماری ریزش مو در گربه‌ها جلوگیری کند. می‌دانیم که هر دارو دارای اثرات جانبی منفی است یا می‌تواند باشد. بنابراین، قبل از استفاده از این دارو برای بهبود گربه‌ها لازم است آن را آزمایش کرد. بر این اساس، کاشف دارو با آزمایش این دارو در صد نوبت ادعا می‌کند که آزمایش‌ها نشان‌دهنده اثرات جانبی منفی چندانی نیست. چنین می‌شود که داروی کشف‌شده به عنوان دارویی جدید توسط دارندگان گربه استفاده می‌گردد.

حالت دوم: ادعا می‌شود که داروی جدیدی کشف شده است که می‌تواند از ریزش مو در انسان‌ها جلوگیری کند. در اینجا نیز اثرات جانبی منفی دارو اهمیت دارد. بنابراین، استفاده عمومی از این دارو در گرو انجام آزمایشات و معلوم شدن نبود اثرات منفی یا کم بودن آن‌ها در مقایسه با ریزش موست. بر این اساس، کاشف دارو، که اتفاقاً همان کاشف داروی قبلی است، آزمایشاتی انجام می‌دهد. اما آیا در اینجا می‌توان به همان صد بار آزمایشی که در مورد داروی قبلی صورت گرفت، بسنده کرد. پاسخ از نگاه عقلانیت واقع‌گروانه منفی است. ما باید تلاش کنیم که از احتمال بالای صدق باور خود اطمینان پیدا کنیم و در چنین موردی که لوازم باور ما نیز اهمیت دارد، حصول این اطمینان از اهمیت بالاتری برخوردار است.

با این توضیحات، به مطلب اصلی برمی‌گردیم. آیا مقوله تصمیم‌سازی در ارتباط با واسطه با عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه است یا واقع‌گروانه؟ پاسخ این سؤال را باید در دو نگاه ارائه کرد: در نگاه نخست، آنچه در مقام واقع اتفاق می‌افتد، آن است که مقوله تصمیم‌سازی به هیچ وجه با عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه ارتباطی ندارد. افرادی که تصمیم‌سازی می‌کنند، به هیچ وجه به تمام لوازم باور خود علم ندارند و به هیچ وجه به انسجام باور جدید با باورهای پیشین، به گونه‌ای که در عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه مطرح شد، نمی‌پردازند.

در نگاه دوم، سؤال را به صورت توصیه‌ای پاسخ می‌دهیم. درست است که در مقام واقع، تصمیم‌سازی مبتنی بر عقلانیت نظری ایده‌آل‌گروانه نیست، اما آیا نباید دستورالعملی معرفتی صادر کنیم، مبنی بر این که چنین چیزی باید رخ دهد. پاسخ در این نگاه دوم نیز مطمئناً منفی است. با صدور چنین دستورالعمل معرفتی، تصمیم‌سازی

به امری محال تبدیل می‌شود. توضیح بیشتر در این باره مفید است. استدلال در انسان «حد یقف» ندارد. هر لحظه ممکن است استدلالی له یا علیه گزاره‌ای اقامه شود. اگر صبر کنیم تا استدلال‌های له یا علیه گزاره‌ای به اتمام برسد که به تبع آن گزاره مذکور را باور کنیم، صبری نامحدود در پیش رو داریم که به مبنای عدم امکان تصمیم‌سازی خواهد بود. جنبه استدلالی بشر دارای ویژگی نقض‌پذیری است. کاملاً محتمل است که با اطلاعاتی که اکنون دارم، گزاره‌ای را صادق بینگارم، در حالی که با اطلاعاتی بعدی، همان گزاره را کاذب قلمداد کنم و دیدگاه خودم را تغییر دهم. اگر صبر کنیم تا خیالمان نسبت به صدق یک گزاره آسوده شود، خیالی باطل در سر پرورانده‌ایم؛ زیرا چنین صبری نامحدود است؛ لذا مجبور خواهیم بود تصمیم‌سازی نکنیم. حال آنکه ما در زندگی مجبور به تصمیم‌سازی هستیم و در ساحت‌های محدودتر یک مدیر مجبور است که در کارهای خود تصمیم بگیرد و آن را عمل کند.

این توضیحات نشان می‌دهد که اگر در صدد ارائه دستورالعملی در باب تصمیم‌سازی باشیم، می‌توانیم از فاعل شناسا و کسی که در صدد تصمیم‌سازی است، بخواهیم که تصمیم‌سازی خود را بر عقلانیت نظری واقع‌گروانه بنا نهد و نه ایده‌آل‌گروانه. در این نگاه در عین توجه به محدودیت‌های قوای شناختی بشر، برای نزدیک‌تر شدن به آنچه از حیث معرفت‌شناختی ایده‌آل است، تلاش می‌شود.

۲. عقلانیت عملی

نظریات مربوط به عقلانیت عملی در صدد نشان دادن این امرند که انسان به عنوان موجود شعورمند، چگونه باید گزینه‌ای را از میان گزینه‌های مختلف برای عمل انتخاب کند. در حیطه نظریات مربوط به عقلانیت عملی شاهد دو رویکرد هستیم که از آن‌ها با عناوین واقع‌گروانه و ایده‌آل‌گروانه تعبیر کردیم. هر یک از این دو رویکرد دارای ویژگی‌هایی هستند که باید بررسی شوند.

در عقلانیت عملی ایده‌آل‌گروانه باید عملی را انتخاب کنیم که بهترین گزینه در میان گزینه‌های بدیل باشد.^۴ اما توجه اندکی به «بهترین گزینه در میان گزینه‌های بدیل» نشان می‌دهد که چنین چیزی ناشدنی است. در مقام توجه به این عبارت با مفاهیمی

مرتبط می‌شویم که جمع کردن آن‌ها در کنار یکدیگر، محال به نظر می‌رسد. این مفاهیم کدام‌اند؟ ابتدا به تحلیل مفهوم «بهترین گزینه» بپردازیم:

مقصود از بهترین گزینه چیست؟ شاید مقصود گزینه‌ای است که با انتخاب آن بیشترین فایده حاصل شود. شاید هم مقصود گزینه‌ای باشد که با وظایف اخلاقی و اجتماعی ما سازگاری بیشتری دارد. شاید گزینه‌ای بهترین گزینه باشد که مضار و مفسد مترتب بر آن کمتر باشد. در مورد اول و سوم، تأکید بر لوازم یک انتخاب است؛ در حالی که در مورد دوم، تأکید بر خود گزینه، و مطابقت آن با وظایف فرد مد نظر است. به بیان دیگر، رویکرد اول و سوم، رویکردهای سودگروانه، و رویکرد دوم، رویکردی وظیفه‌گروانه است. اما در هر یک از این موارد با تأمل در می‌یابیم که درگیر امری محال شده‌ایم. در چه صورت می‌توانیم بگوییم که انتخاب ما، بیشترین منافع و کمترین مضار را در پی خواهد داشت؟ چنین حکمی در گرو قرار دادن گزینه خود در یک چارچوب کلی و مشخص کردن تمام لوازم مترتب بر آن و لحاظ روابط حاصل از لوازم برآمده از انتخاب گزینه با دیگر امور موجود در آن چارچوب است. روشن است که چنین امری در توان شناختی بشر عادی نیست. تجربه به ما نشان داده است که مضار یا منافع یک انتخاب، گاه با فاصله زیاد از یک انتخاب، بروز کرده و در ابتدا در ذهن شخص انتخابگر وجود نداشته است. در رویکرد وظیفه‌گروانه نیز این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از وظیفه بودن یک انتخاب مطمئن بود. شاید در پاسخ به این سؤال کسی به نظریه شهودگروی تمسک کند که ما به نحو شهودی، وظایف خود را درمی‌یابیم. چنین پاسخی، اشکال را به سطوح عمیق‌تر انتقال می‌دهد: چگونه می‌توانیم شهودهای کاذب و صادق خود را از یکدیگر بازشناسیم؟ از سوی دیگر، بهترین گزینه هنگامی معنا می‌یابد که در لحاظ لوازم مترتب بر یک انتخاب (اعم از مضار و منافع) به صورت عینی قضاوت کنیم؛ در حالی که دریافتیم در قضاوت‌های ما، پیش‌فرض‌ها و خواسته‌هایمان نقشی اساسی را ایفا می‌کنند.

مفهوم دیگر موجود در عبارت «بهترین گزینه در میان گزینه‌های بدیل»، مفهوم گزینه‌های بدیل است. گزینه‌های بدیل به چه معناست؟ هنگامی که از این عبارت استفاده می‌کنیم، آیا مقصودمان گزینه‌هایی است که ما آن‌ها را گزینه‌های بدیل

می‌پنداریم یا گزینه‌هایی که واقعاً و به نحو عینی گزینه‌های بدیل هستند؟ مطمئناً باید قسم دوم را بپذیریم. اما هنگامی که این مطلب را می‌پذیریم، مجدداً گرفتار اشکال می‌شویم. در هر انتخاب، گزینه‌هایی که ما آن‌ها را گزینه‌های بدیل می‌پنداریم، بسیار محدود به نظر می‌رسند و بسیاری از گزینه‌های بدیل ممکن به ذهنمان خطور نمی‌کند. تجربه نشان داده است که در طول زمان و توجه به تجربه‌های دیگران است که گزینه‌های بدیل به ذهن شخص انتخابگر خطور می‌کند. جالب آن که برخی از گزینه‌هایی که به عنوان بدیل به ذهن خطور می‌کند، در واقع گزینه‌های بدیل نیستند بلکه گزینه‌هایی هستند که ما آن‌ها را بدیل پنداشته‌ایم.

آنچه گفته شد، نشان می‌دهد که امکان دستیابی به «بهترین گزینه ممکن در میان گزینه‌های بدیل» وجود ندارد که به نوبه خود به معنای ناکارآمدی رویکرد ایده‌آل‌گروانه به عقلانیت عملی است.

ما باید رویکردی واقع‌گروانه به عقلانیت عملی داشته باشیم.^۹ در چنین رویکردی، یک انتخاب در یک بافت مکانی و زمانی خاص لحاظ می‌شود. اگر هم از بهترین گزینه در میان گزینه‌های بدیل سخن می‌گوییم، باید آن را مقید به بافت مکانی و زمانی معین کنیم. من نمی‌توانم انتخاب خود را به تعویق اندازم تا از تمام لوازم انتخاب خود آگاه شوم. من نمی‌توانم انتخاب خود را به تعویق اندازم تا تمام گزینه‌های بدیل قابل تصور را لحاظ کنم. علم به تمام لوازم یک انتخاب و علم به تمام گزینه‌های بدیل و لوازم هر یک از آن‌ها امری ناشدنی است و اگر هم ممکن باشد، انتخاب‌های ما را، که غالباً انتخاب‌های حیاتی هستند، به تعویق می‌اندازند.

آیا دست برداشتن از رویکرد ایده‌آل‌گروانه و تن دادن به رویکرد واقع‌گروانه افتادن در دام نسبیت‌گرایی نیست؟ همان‌گونه که در بخش عقلانیت نظری گفتیم، صرف پذیرش رویکرد واقع‌گروانه را نمی‌توان به پذیرش نسبیت‌گرایی تفسیر کرد. یکی از مؤلفه‌های رویکرد واقع‌گروانه تلاش برای نزدیک شدن به ایده‌آل است. درست است که وصول به ایده‌آل محال است، ولی نزدیک شدن به آن کاملاً امکان‌پذیر است و لازم است در جهت تقرب به ایده‌آل تلاش کرد. شورا در این نقطه به ما کمک می‌کند.

۳. اصل شورا

تصمیم‌سازی در حیطه عقلانیت عملی می‌گنجد و عقلانیت عملی، مبتنی بر عقلانیت نظری است. اگر رویکرد ایده‌آل‌گروانه در عقلانیت نظری و عملی غیرممکن است و باید رویکرد واقع‌گروانه را اتخاذ کرد و اگر برای پرهیز از نسبییت‌گرایی لازم باشد به امر ایده‌آل نزدیک شد، شورا می‌تواند ما را به نزدیک شدن به امر ایده‌آل در هر دو حیطه عقلانیت نظری و عملی یاری کند.

جنبه‌های ایجابی شورا را در تصمیم‌سازی می‌توان به طور خلاصه چنین دانست:
۱. یکی از مشکلات بر سر راه رویکرد ایده‌آل‌گروانه در حوزه عقلانیت نظری کمبود اطلاعات مرتبط با مجهول بود. مشورت می‌تواند اطلاعات مربوط به مجهول را افزایش دهد و حل مسئله را آسان کند.

۲. از جمله محدودیت‌های قوای شناختی که مانعی بر سر راه رویکرد ایده‌آل‌گروانه محسوب می‌شود، محدودیت تشخیص انسجام باورهاست. شورا می‌تواند توانایی ما را در تشخیص انسجام باورهای مرتبط با یک تصمیم افزایش دهد و بر این اساس ما را در مقام عقلانیت عملی به تصمیمی که معقول‌تر است، رهنمون شود.

۳. غالباً افراد از ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های خود و تأثیری که بر داوری‌های معرفتی آنان دارد، غافل‌اند. افراد طرف مشورت که از منظر «سوم شخص» به یکدیگر خصوصاً مدیر می‌نگرند، ابزار بسیار سودمندی برای شناساندن پیش‌فرض‌ها و تأثیر آن‌ها در داوری یک مدیر خواهند بود. چنین امری زمینه دور شدن از خطا و وصول به تصمیمی که به صواب نزدیک‌تر است، می‌شود.

۴. روشن شد که افراد در تشخیص لوازم انتخاب خود در حیطه تصمیم‌سازی محدودیت‌های فراوانی دارند. شورا می‌تواند جنبه‌های مثبت و منفی لوازم یک تصمیم را روشن‌تر کند و بالاتر اینکه حیطه شناخت نسبت به لوازم یک تصمیم را نیز افزایش دهد. یک تصمیم می‌تواند دارای لوازم متعدد جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و... باشد که شاید بسیاری از آن‌ها در ذهن یک شخص خطور نکند.

۵. یک مدیر، غالباً در مقام تصمیم‌سازی به چند گزینه و انتخاب یکی از میان آن‌ها بسنده می‌کند. شورا می‌تواند گزینه‌های بدیل را افزایش دهد و گزینه‌های کم‌ارتباط یا غیرمرتبط را حذف کند که این به معنای نزدیک شدن به انتخاب گزینه اصلح است. این موارد که فهرست کوتاهی از جنبه‌های مثبت شورا و نقش آن در نزدیک شدن یک مدیر به امر ایده‌آل است، در صورتی محقق می‌شود که ترکیب شورا از ویژگی‌های مهم و متعددی برخوردار باشد. همه می‌دانیم که گاه افزایش گزینه‌های بدیل و نیز افزایش بیش از حد اطلاعات مانعی بر سر تصمیم‌سازی است. لذا صرف شورا نمی‌تواند ما را به ایده‌آل‌ها نزدیک کند. به عنوان فهرستی مقدماتی می‌توان به ویژگی‌های زیر اشاره داشت:

۱. روشن شد که یک تصمیم، امری مُنعزل نیست. یک تصمیم در یک نقشه کلی جای دارد. توجه به این مسئله نشانگر اهمیت شناخت وجهه‌های مختلف یک تصمیم است. یک تصمیم دارای جنبه‌ها و لوازم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و... است. برخی از کسانی که در شورا شرکت می‌کنند، کسانی خواهند بود که دارای آگاهی نسبت به این جنبه‌ها و جلوه‌هایند.

۲. هر تصمیم یک امر کاملاً جدید است. درست است که هر تصمیم دارای مشابهت‌هایی با موارد سابق است، اما با توجه به تغییر زمان و تغییر شرایط محیطی، باید آن را امری جدید تلقی کنیم. وجود مشابهت‌ها با تصمیمات سابق و توجه به جدید بودن شرایط و تغییر زمان لازم می‌آورد که تجربه و ریسک در کنار هم قرار گیرند. این نکته ما را به در هم تنیدن تجربه مدیران پیشین با ریسک‌پذیری مشاوران جوان رهنمون می‌شود.

۳. ویژگی‌های فردی هر مدیر و نیز افراد طرف مشورت از اهمیت بالایی برخوردار است. توانایی‌های افراد مختلف است؛ برخی از افراد واجد توانایی‌های نظری بالا و عده‌ای نیز از توانایی‌هایی عملی و مهارتی بیشتر برخوردارند. از آنجا که تصمیم‌سازی مبتنی بر عقلانیت نظری و عقلانیت عملی است، توجه به دو جنبه توانایی‌ها، یعنی نظری و عملی در افراد طرف مشورت ضروری است. غالباً افراد اندکی

در هر دو عرصه از توانایی‌های بالایی برخوردارند؛ لذا لازم است ترکیب شورا در برگیرنده افراد توانمند در عقلانیت نظری و نیز افراد توانمند در عقلانیت عملی باشد. ۴. در توضیح محدودیت توانایی استدلال در انسان‌ها گفتیم که اگر مسیر استدلال طولانی شود، رهگیری سیر استدلال از مقدمات آغازین تا حصول نتیجه کاری طولانی و بس دشوار و در مواردی به نظر، غیرممکن خواهد بود. در چنین مواردی استفاده از راهنمای ماشینی از طریق نرم‌افزارهای رایانه‌ای بسیار سودمند است. ماشین‌های هوشمند در اختیار تصمیم‌گیران هستند تا در کنار توانایی‌های بشری، یک مدیر را به تصمیم‌های اصلاح‌رهنمایی کنند. حرکت در طریق طراحی نرم‌افزارهای رایانه‌ای (که در واقع، آن نیز توانایی بشری محسوب می‌شود) و رسیدن به الگوریتم‌های رایانه‌ای تصمیم‌سازی امری ناگزیر است که با توجه به پیچیدگی‌های فراوان وضعیت جهان و لزوم توجه به این وضعیت در مسئله تصمیم‌سازی، باید با سرعت بیشتر پیگیری شود.

نتیجه

تصمیم‌سازی مبتنی بر عقلانیت عملی است و عقلانیت عملی مبتنی بر عقلانیت نظری است. ناچاریم به عقلانیت واقع‌گروانه تمسک کنیم و از رویکردهای ایده‌آل‌گروانه به دلیل محال بودن آن‌ها چشم‌پوشی کنیم. در عین حال، برای پرهیز از نسبیت‌گرایی، تلاش در جهت تقرب به امر ایده‌آل، امری لازم است. در چنین هدفی، یعنی تقرب به امر ایده‌آل، شورا به عنوان ضرورتی گریزناپذیر رخ می‌نماید. اگر شورا کارکرد تقرب ما را به امر ایده‌آل بر عهده داشته باشد، ویژگی‌های خاصی را لازم می‌آورد که فهرست مختصری از آن‌ها در مقاله ذکر شد. این نکته را باید برجسته‌تر کنیم که هوش مصنوعی در کنار قدرت شناخت انسانی می‌تواند به عنوان ابزاری مشورتی در مدیریت‌های دوره معاصر کارگشا باشد.

یادداشت‌ها

۱. شاید بتوان مهم‌ترین معرف رویکرد ایده‌آل‌گروانه به عقلانیت نظری را دکارت دانست.
۲. توجیه معرفت‌شناختی در رویکرد ایده‌آل‌گروانه غالباً جزء نظریات درون‌گروانه است که بر اساس آن‌ها لازم است فاعل شناسا به دلایل خود در پذیرش یک باور دسترسی معرفتی داشته باشد. به عبارت دیگر، در این دسته از نظریات شاهد حضور شرط دسترسی‌پذیری هستیم. بنابراین، صرف وجود دلیل کافی نیست و فاعل شناسا باید بتواند آن دلایل را اقامه کند. مهم‌ترین نظریات درون‌گروانه در باب توجیه، میناگروی سنتی (dassic foundanonalom) و انسجام‌گروی (coherentism) هستند (رک. اکبری، ۱۳۸۱- الف).
۳. نظریه متن‌گروی ما را به رویکرد واقع‌گروانه به عقلانیت نزدیک‌تر می‌سازد؛ برای آشنایی اجمالی با نظریه متن‌گروی رک. Annis, 1978.
۴. لوئیس از جمله کسانی است که رویکرد ایده‌آل‌گروانه به عقلانیت عملی دارند؛ رک. Lewis, 1981.
۵. مهم‌ترین فیلسوف دارای رویکرد واقع‌گروانه به عقلانیت عملی پالاک است؛ رک. Pollock, 2006.

کتابنامه

- اکبری، رضا (۱۳۸۱- الف). «میناگروی سنتی از منظری دیگر»، نامه مفید. سال هشتم، شماره ۳۴.
- همو (۱۳۸۱- ب). «معقولیت در نگاه سنتی»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال هشتم، شماره ۲۴.
- همو (۱۳۸۲). «طبیعت‌گرایی»، نامه حکمت. سال اول، شماره اول.
- همو (۱۳۸۴). ایمان‌گروی: نظریات کرگگور، ویتگشتاین و پلانتینگا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

- Annis, David (1978). "A Contextual Theory of Epistemic Justification". **American Philosophical Quarterly**, 15.
- Lewis, David (1981), "Causal Decision Theory". **Australian Journal of Philosophy**, 59.
- Malcolm, N. (1952). "Two Types of Knowledge". *Mind*, reprinted in Louis P. Pojman (ed.) **The Theory of Knowledge, Classic and Contemporary Readings**. California: Wadsworth Publishing Co., 1995, PP. 56-62.
- Pollock, John J. (2006). **Thinking about Acting: Logical Foundations for Rational Decision Making**. Oxford University Press.